

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 موضوع جزئی: آیه ۴۶ - ۲. معنای ظن و متعلق آن در جمله دوم -  
 تاریخ: ۱۷ اسفند ۱۴۰۰  
 مصادف با: ۵ شعبان ۱۴۴۳  
 کلام شیخ طوسی و بررسی آن  
 جلسه: ۴۹

﴿اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

نتیجه بحث در مورد جمله اول

در آیه ۴۶ یک بحث درباره متعلق ظن در جمله اول بود، یعنی «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»؛ یک بحث هم راجع به خود معنای ظن بود. نتیجه بحث در جمله اول این شد که یکی از اوصاف خاشعان آن است که ظن به ملاقات پروردگارشان دارند؛ یعنی یقین و علم دارند به اینکه به مقام قرب الهی و به آن مرتبه محمود می‌رسند. خاشعین نتیجه خشوع خود و تذلل و هیچ پنداشتن خود را در مقابل خداوند تبارک و تعالی این می‌دانند که به مقام قرب الهی می‌رسند؛ یعنی این خشوع به طور قهری و قطعی موجب نزدیکی و قرب به حق تعالی خواهد بود. یعنی کأن تنها معیار قرب و تنها راه تقرب به مبدأ عالم هستی، خشوع است. خشوع است که انسان را به آن مرتبه و به آن مقام می‌رساند.

۲. معنای ظن و متعلق آن در جمله دوم

جمله دوم این بود «وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ همانطور که قبلاً عرض شد، «يَظُنُّونَ» بر سر جمله دوم هم درمی‌آید، یعنی الذین يظنون أنهم ملاقو ربهم و يظنون أنهم إليه راجعون، آنها کسانی هستند که ظن به این دارند که به سوی پروردگار رجوع می‌کنند. پس اینجا در حقیقت سخن از رجوع است. در جمله اول مسأله لقاء مطرح بود؛ در جمله دوم سخن از رجوع به میان آمده است.

اینکه رجوع به چه معناست، در مورد آن احتمالاتی بیان شده، همانطور که در مورد لقاء و ملاقات احتمالاتی مطرح شد. رجوع به معنای لغوی یعنی بازگشت؛ بازگشت در مقابل آمدن است؛ وقتی می‌گویید «إنا لله و إنا إليه راجعون»، یعنی از او هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم. این بازگشتن مسبوق به یک آمدن است؛ اگر کسی از جایی بیاید و دوباره به همان جا برگردد، تعبیر رجوع و بازگشت به کار می‌برند.

اما آیا رجوع به معنای بازگشت به محضر خدا و اشاره به مبعث و قیامت دارد، یا اینکه به معنای قرب و قوس صعود است که در جلسه قبل اشاره شد. این دو احتمال در مورد رجوع قابل ذکر است؛ یکی اینکه رجوع به معنای قیامت و مبعث و روز حشر باشد، دیگر اینکه به معنای قرب و تقرب به حق تعالی و همان قوس صعود.

برای هر یک از این دو احتمال می‌توان شواهد و قرائنی ذکر کرد. اگر بگوییم رجوع به معنای تقرب و مقام قرب الهی است، آن وقت جای این سؤال هست که اینجا تکرار پیش می‌آید؛ چون لقاء هم به معنای قرب بود، لذا رجوع هم اگر به معنای قرب و نزدیکی و مقام و مرتبه خاص نزد خداوند باشد، پس کأن اینجا تکرار پیش آمده است. یعنی خداوند در

توصیف خاشعان می‌فرماید «الذین یظنون أنهم ملاقو ربهم و أنهم إلیه راجعون». محصل این آن است که خاشعان کسانی هستند که ظن به قرب به حق تعالی دارند، یقین به قرب به حق تعالی دارند؛ لذا هر دو یک معنا را دارد و شاید این تکرار مناسب نباشد.

احتمال دوم این است که بگوییم رجوع به معنای بعث و قیامت است؛ یعنی بازگشتن به سوی خدا و اینکه خداوند انسان را در آن روز مورد محاسبه قرار دهد و اعمال و رفتار او را جزا دهد، یا پاداش یا عقاب. البته این احتمال، تکرار را منتفی می‌کند؛ اینکه بگوییم منظور از رجوع به حق تعالی همان قیامت است، یک مزیت آن این است که تکرار در اینجا منتفی است. آن وقت اگر «یظنون» هم به معنای علم و یقین در نظر گرفته شود، معنایش این است که خاشعان کسانی هستند که یقین به رجوع به قیامت دارند؛ یعنی اصل قیامت و معاد برای آنها یک امر قطعی است؛ یقین به معاد دارند.

### نتیجه

بر این اساس ترکیب این دو جمله این می‌شود که آنها هم یقین به قرب به حق تعالی دارند؛ یعنی به این معنا که یقین دارند تنها راه تقرب همین خشوع است؛ یقین به معاد دارند. پس بر این اساس، ظن به معنای یقین در هر دو جمله آمده است؛ معنای ظن در هر دو جمله می‌شود علم و یقین. متعلق ظن در جمله اول می‌شود قرب به حق تعالی و آن مقام خاص نزد خداوند، و متعلق ظن در دومی می‌شود معاد و قیامت. پس خاشعین کسانی هستند که یقین به آن مقام و یقین به معاد دارند. این معنایی است که می‌توان در مجموع به آن ملتزم شد؛ یعنی در هر دو ظن به یک معنا آمده است؛ سیاق آیه حفظ شده و تکرار پیش نیامده است. مقام خشوع مقام والایی است؛ مقام خشوع مقامی است که این دو یقین را در دل خودش دارد؛ این مقام است که یقین به معاد در آن نهفته است؛ این مقام است که خود را نه از باب خودنگری، بلکه از این باب که هر کسی خاشع‌تر باشد نزد خدا مقرب‌تر است، اینها می‌شود اوصاف خاشعان.

### کلام شیخ طوسی

یک احتمالی را اینجا بعضی ذکر کرده‌اند و شیخ طوسی هم به این احتمال متمایل شده و آن اینکه «الذین یظنون أنهم ملاقو ربهم» به معنای ظن و گمان به کیفیت لقاء است و «أنهم إلیه راجعون» به معنای یقین به معاد و اصل لقاء است. به عبارت دیگر ایشان می‌گویند دو چیز داریم، یکی لقاء و دیگری رجوع. لقاء غیر از رجوع است؛ منظور از رجوع، اصل معاد و اصل لقاء است؛ منظور از لقاء که در جمله اول آمده، کیفیت لقاء است. یعنی کأن خاشعان به اصل لقاء پروردگار یقین دارند؛ اینکه روز قیامت او را ملاقات می‌کنند، اما نسبت به کیفیت لقاء ظن دارند؛ یعنی گویا یقین ندارند که خدا را با رحمت خاص ملاقات می‌کنند چون ممکن است او را با آن جنبه غضب و انتقام ملاقات کنند؛ یک چیزی بین خوف و رجاء. خاشعان این چنین هستند که به اصل معاد باور دارند، برای آنها اصل لقاء یقینی است؛ اما کیفیت لقاء برای آنها یقینی نیست. چون با همه تلاشی که می‌کنند و خشوعی که دارند، این خیلی برای آنها روشن نیست که واقعاً خدا را

چگونه ملاقات می‌کنند؛ آیا خدا را با آن وجه مهر و محبت و رحمت خاص ملاقات می‌کنند، یا خدای نکرده آن جنبه غضب و قهر و انتقام شامل آنها می‌شود. لذا مرحوم شیخ طوسی می‌گوید این معنا خیلی بعید نیست؛ بلکه وجه ملیحی است که هیچ منع و محذوری ندارد که مثلاً ظن در دو جمله کنار هم، در دو معنا به کار رود. طبق این احتمال، ظن در جمله اول به یک معنا به کار رفته و در جمله دوم به معنای دیگری به کار رفته و هیچ مانع و محذوری از آن به نظر نمی‌رسد، و در مواردی هم نظیر آن را داشته‌ایم.<sup>۱</sup>

#### بررسی کلام شیخ طوسی

این وجه محذور دارد که قبلاً هم به آن اشاره کردیم؛ چون:

اولاً: در دو جمله کنار هم یک کلمه بر دو معنا حمل شود، این برخلاف ظاهر آیه است؛ مخصوصاً اینکه کلمه «یظنون» دیگر تکرار نشده است. اگر می‌گفت «الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم و یظنون أنهم إلیه راجعون» جای این وجه بود که بگوییم «یظنون» در جمله اول به یک معناست و «یظنون» در جمله دوم به معنای دیگری است و خود این تکرار را شاهد بر اراده دو معنای متفاوت بگیریم. اما می‌بینیم «یظنون» یک بار بیشتر ذکر نشده است. اگر «یظنون» بر سر جمله دوم نیامده و فقط در جمله اول ذکر شده، این ظهور در آن دارد که «یظنون» در جمله اول به عینه در جمله دوم هم تکرار شود؛ همین لفظ و با همین معنا بر سر جمله دوم هم قرار می‌گیرد. پس این مستبعد می‌کند این احتمال را. ثانیاً: جهت دوم که ممکن است آن را مستبعد کند، این است که در اینجا باید تقدیر در نظر بگیریم؛ یعنی این خودش مستلزم تقدیر است که خلاف اصل است. ما گفتیم تا می‌توانیم باید مرتکب خلاف اصل نشویم؛ «الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم»، طبق این احتمال یعنی الذین یظنون أنهم ملاقوا رحمة الرب یا ملاقوا غضب الرب. بالاخره باید کلمه‌ای را در تقدیر بگیریم و این خلاف اصل است.

بنابراین علی‌رغم اینکه شیخ طوسی این احتمال را چندان بعید ندانسته و حتی آن را یک وجه ملیحی می‌داند، صحیح نیست. لذا به نظر می‌رسد همان وجهی که ما ذکر کردیم، اولی باشد که ظن در هر دو به یک معنا و ملاقات الرب هم به همان معنای قرب یا کنایه از آن است؛ یعنی تقرب و نزدیکی به حق تعالی که به طور طبیعی حاصل می‌شود. «إلیه راجعون» یا رجوع هم به معنای معاد. منتهی باید توجه داشته که معنای «إنا لله و إنا إلیه راجعون» چه می‌شود؛ آیا «إلیه راجعون» را دیگر نمی‌توانیم به معنای قوس صعود بدانیم و آنجا هم باید حمل بر معاد شود، که حالا این بحث‌ها را در خود آن آیه مطرح خواهیم کرد.

#### تطبیق آیه ۴۶ به برخی افراد

نکته‌ای که در ذیل آیه ۴۶ لازم است اشاره کنیم، روایتی است که در ذیل این آیه آمده و در برخی تفاسیر روایی نقل شده است. روایتی است از امام باقر(ع) که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ نَزَلَتْ فِي

۱. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

علی و عثمان بن مظعون و عمار بن یاسر و أصحاب لهم»<sup>۱</sup>. طبق فرمایش امام باقر(ع) این آیه در مورد علی(ع) و عثمان بن مظعون و عمار بن یاسر و همراهان و یاران آنها نازل شده است؛ کأن مصادیقی برای این اوصاف ذکر کرده‌اند. همانطور که کراراً گفتیم، اینها تفسیر آیه نیست بلکه از قبیل تطبیق است و مانع تسری به دیگران نیست؛ یعنی این منحصر در این افراد نیست بلکه در مورد دیگران هم صدق می‌کند. البته بعضی از این افراد در اعلی مرتبه هستند و برخی در مراتب پایین‌تر. تازه خود این افراد هم که در این روایت به آنها اشاره شده، در یک مرتبه نیستند؛ مراتب آنها متفاوت است. یعنی لقاء حق تعالی به معنای قرب در مورد امیرالمؤمنین(ع) و عثمان بن مظعون یا عمار یاسر قطعاً متفاوت است؛ برخی از دیگری اقرب هستند و نزدیکی آنها به خداوند به حسب سعه‌ای وجودی و معرفت و آگاهی آنها و فضائلی که دارند، بسیار بیشتر از بقیه است. لذا این اختلاف مرتبه مانع نمی‌شود که ما این آیه را تطبیق نکنیم بر افراد با مراتب مختلف. نه ملاقات الرب یک مرتبه دارد و نه رجوع یک وضعیت دارد، بلکه اینها می‌تواند متفاوت باشد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۹۴.